امتیاز

چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۹۸
۹ رجب ۱۴۴۱ ● ۴ مارچ ۲۰۲۰
شماره ۲۹۲۳ ● ۸ صفحه

متن میثاق‌نامه روزنامه‌نگاری در سایت روزنامه موجود است

روزنامه فرهنگی، هنری، ورزشی، اجتماعی صبح کشور
صاحب امتیاز و مدیرمسوول: غلامحسین شعبانی
دبیر تحریریه: هومن جعفری
نشانی: میدان انقلاب - خیابان جمالزاده‌شمالی
پلاک ۲۶۰ واحد ۵

پست الکترونیکی:
info@emtiazdaily.ir
تلفن: ۶۶۵۹۶۸۰۹
آگهی دولتی: ۶۶۵۶۷۷۶۴ - آگهی شهرستان ها: ۶۶۶۵۰۰۹۹
لیتوگرافی و چاپ: ریحان

WWW.EMTIAZDAILY.IR

روایت مهاجر افغان از حضور در «خانه ما»/

معترضانی که موافق شدند!

شرکت‌کننده افغانستانی مسابقه تلویزیونی «خانه ما» از تجربه خود از حضور در این مسابقه ایرانی سخن گفت و این اتفاق در رسانه‌های ایرانی را هرچند دیر اما غنیمت توصیف کرد.

فصل هشتم مستند مسابقه «خانه ما» این روزها با یک تفاوت از شبکه نسیم در حال پخش است و حضور خانواده‌ای از بین مهاجران افغانستانی مقیم شهر مشهد در بین شرکت‌کنندگان نقطه تمایز این فصل از مسابقه است.

سید عبدالحکیم وفا از مجریان و تهیه کنندگان رادیو دری که از سال ۱۳۶۲ به ایران آمده و از سال ۱۳۷۵ هم در صدا و سیمای مرکز خراسان رضوی و در بخش رادیو دری مشغول اجرا و برنامه‌سازی است، درباره حضور در «خانه ما» به خبرنگار مهر اظهار کرد: نسل اول مهاجران افغانستانی حدود چهار دهه است که در جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کنند و عضوی از همین جامعه هستند. نسل‌های بعدی و فرزندان آنها که در ایران به دنیا آمده‌اند هم همین دغدغه و تعلق خاطر را به ایران و ایرانیان دارند. کودکان مهاجران افغانستانی پابه پای کودکان ایران رشد کرده‌اند هم‌بازی هم بوده‌اند و در مدرسه و کوچه و محل کار با هم زیسته‌اند. بنابراین لازم بود که رسانه ملی هم به این موضوع با قالبی جدیدتر بپردازد.

اتفاقی دیر اما غنیمت

وی افزود: مستند مسابقه «خانه ما» می‌تواند گام مهمی در این زمینه باشد.

به‌عنوان عضو کوچکی از جامعه رسانه، معتقدم این گام باید خیلی زودتر از اینها برداشته می‌شد اما باز هم در جای خود غنیمت بزرگی است و لازم است از مدیران سازمان صداوسیما و البته عوامل فهیم و مهربان این برنامه سپاسگزاری کنم.

این شرکت‌کننده «خانه ما» تصریح کرد: شاید در بین کشورهای دنیا نتوانیم دو کشور را بیابیم که مثل ایران و افغانستان این اندازه اشتراکات فرهنگی و دینی و زبانی داشته باشند. همین که این دو ملت قرن‌ها در بستر تمدنی خراسان بزرگ زیسته‌اند عاملی برای همزیستی مسالمت آمیز است.

وفا افزود: من در یکی از بخش‌های «خانه ما» هم به این موضوع اشاره کردم و لازم می‌دانم اینجا هم آن را بیان کنم. در جریان رأی گیری مردمی، واقعاً مردم به ما لطف بسیار زیادی داشتند. به نظر من شاید ۲۰ تا ۳۰ درصد آرای مردم که به خانواده ما اختصاص داده شده را وطنداران (هموطنان) افغانستانی ما داده باشند اما فکر می‌کنم بخش عمده‌ای از آرای مردمی متعلق به هموطنان فرهنگی من و کسانی است که ذهنشان درگیر مفهوم بالاتر از مرزهای جغرافیایی است و به وطن‌فارسی می‌اندیشند؛ کسانی که قلبشان برای تمدن خراسان بزرگ و فرهنگ پربار این منطقه و زبان کهن اما پویای فارسی می‌تپد و امیدوارم قدرشناس این لطف مردم باشم.

این هموطن افغانستانی درباره بازخوردهای حضور در این مسابقه نیز گفت: در این یک ماه که از آغاز پخش برنامه گذشته است، بازخوردهای بسیار خوبی هم از سوی وطنداران افغانستانی و هم مردم ایران مواجه شدم. وقتی با وطنداران صحبت می‌کردم، قبل از هرچیز از عوامل برنامه تشکر می‌کردند که توانسته‌اند تصویری متفاوت از خانواده‌های مهاجر افغانستانی ارائه کنند.

ما مردمانی هستیم که با غم مردم ایران گریسته‌ایم و اندوهناک شده‌ایم و با شادی آنها دست افشانی کرده‌ایموی تاکید کرد: به هر حال ما مردمانی هستیم که با غم مردم ایران گریسته‌ایم و اندوهناک شده‌ایم و با شادی آنها دست افشانی کرده‌ایم و لبخند زده‌ایم. در جریان دفاع مقدس، حضور رزمندگان مهاجر افغانستانی در جبهه‌های نبرد بسیار پررنگ بود و در سال‌های اخیر هم شاهد مجاهدت این عزیزان در مبارزه با نیروهای تکفیری داعش در قالب تیپ فاطمیون بوده‌ایم. تعداد زیادی از شهدای گرانقدر مدافع حرم از بین مهاجران افغانستانی بودند و شهید بزرگوار سپهبد قاسم سلیمانی هم بارها در بازدیدهایشان از جبهه‌های نبرد، به این دوستان افغانستانی لطف داشته‌اند.

وفا اظهار کرد: اما علاوه بر این بازخورد حق شناسانه از سوی وطنداران باید به اظهارنظرهای مهرآمیز و پرتعداد دوستان ایرانی اشاره کنم. شاه بیت این نظرات هم این بود که می‌گفتند ما تا به حال از این همه اشتراکات فرهنگی و اجتماعی بین خودمان و خانواده‌های مهاجران غافل بودیم. راستش بعد از پخش قسمت اول بخشی از اظهارنظرها با این گلایه همراه بود که چرا سهمیه یک خانواده مشهدی را در اختیار یک خانواده افغانستانی گذاشته‌اید! چرا از یک خانواده ایرانی به عنوان گروه سوم استفاده نکرده‌اید و موارد مشابهی این چنینی مطرح شد.

همه زیر یک سقف زندگی می‌کنیم

شرکت‌کننده مستند مسابقه «خانه ما» عنوان کرد: من این نظرات را که در صفحات اجتماعی برنامه درج می‌شد کاملاً پیگیری می‌کردم. جالب اینجاست که از قسمت دوم تعداد این گونه نظرها کمتر و کمتر شد و در نهایت در قسمت سوم حتی برخی از این عزیزان نظراتشان را اصلاح کردند. به نظر می‌رسد این دوستان پذیرفتند که از این حیث هیچ تفاوتی بین ایرانی و افغانستانی نیست و همه ما شهروند یک شهر هستیم و زیر یک سقف زندگی می‌کنم. این موضوع برای ما و سازندگان «خانه ما» جالب بود.

وی در پایان گفت: امیدوارم تولید چنین برنامه‌هایی ادامه پیدا کند. در سایه چنین اقدامات فرهنگی است که آن همزیستی مسالمت آمیز دو ملت ایران و افغانستان که ریشه در تاریخ و فرهنگ مشترک آنها دارد تقویت می‌شود. از مردم عزیزمان هم می‌خواهم دیدن این مستند مسابقه جذاب خانوادگی را از دست ندهند تا بتوانند در این فرایند فرهنگی سهیم باشند.

فصل هشتم «خانه ما» جمعه‌ها ساعت ۱۹ و شنبه‌ها ساعت ۱ بامداد، ۹ صبح و ۱۵ از شبکه نسیم پخش می‌شود.

تراژدی کارگران در «کارخانه آمریکایی»

آرمان‌شهری که محقق نمی‌شود!

مستند «کارخانه آمریکایی» برترین مستند اسکار ۲۰۲۰، اثری غم‌انگیز و قابل‌تأمل پیرامون کار، انسان و سرمایه‌داری جهانی شده معاصر در بستر تنوع فرهنگی است.

حسین سرآبادانی تفرشی، پژوهشگر هسته عدالت‌پژوهی مرکز رشد دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) در یادداشتی تحلیلی به بررسی مستند «کارخانه آمریکایی» پرداخته است.

در متن این یادداشت که با عنوان «کارخانه آمریکایی در کار نیست!» برای انتشار در اختیار خبرگزاری مهر قرار گرفته، آمده است؛

«کارخانه آمریکایی» (American Factory)، قصه کار و سرمایه است؛ روایت سرمایه‌داری در اقتصاد جهانی‌شده. فیلم اهمیتش قبل از اکران را به‌واسطه اسم‌هایی داشت که پشت آن دیده می‌شد؛ اولین فیلم «باراک اوباما» رئیس‌جمهور سابق آمریکا پس از خروج از کاخ سفید که نامش تنها اسم مشهور در میان سازندگان این مستند نبود؛ زوج کارگردان این مستند یعنی «استیون بوگنار» و «جولیا ریچرت»(Steven Bognar and Julia Reichert) هم از فیلمسازان کهنه‌کار و مهم با درون‌مایه نقد «سرمایه‌داری» و «مبارزات کارگری» محسوب می‌شوند.

اولاً عنوان مستند، کنایه‌آمیز می‌خواهد مناسبات اقتصاد جهانی شده حاکم بر آمریکا را نقد کند. قرار گرفتن کلمه «آمریکایی» مفهومی است که طعنه‌وار مانند «حقه‌بازی آمریکایی» یا «گنگستر آمریکایی»، آمریکایی نبودن این کارخانه را در نهایت به مخاطب نشان دهد. «کارخانه آمریکایی» فقط اسم فیلمی در مورد آمریکا است. دیدن همه‌چیز در مورد آمریکا، از طریق چشمان کارگران کارخانه چینی است که برای بازگشایی و ساخت مجدد یک کارخانه اقدام کرده‌اند. «کارخانه آمریکایی» نمایی است که هرگز به آن نمی‌رسیم.

مستند نگاهی هوشیارانه به تنوع فرهنگ‌های اجتماعی و کاری در یک کارخانه تولیدی دارد: فرهنگ شرق و غرب؛ فرهنگ چینی و آمریکایی. ایده اصلی مستند، از مستند مهم قبلی این دو فیلمساز، در سال ۲۰۰۹ یعنی مستند «آخرین کامیون: بسته شدن کارخانه جنرال موتورز»(The Last Truck: Closing of a GM Plant) آغاز می‌شود. «کارخانه آمریکایی» با نگاهی کوتاه و ناامیدانه به بسته شدن این کارخانه درگذشته آغاز می‌شود و از این‌جهت می‌توان شرایط دشوار پیش رو را پیش‌بینی کرد.

بعد از بحران مالی ۲۰۰۸، اقتصاد آمریکا ۸۰ سال بعد از «رکورد بزرگ»، دوباره با یک تکانه شدید اقتصادی روبرو شد. نماد شکسته شدن اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۰۸، تعطیلی کارخانه «جنرال موتورز» بود. با تعطیلی این کارخانه و بی‌کار شدن هزاران نفر از افراد در ایالت اوهایو، مسئله بیکاری و نبود اشتغال با کیفیت به یک اولویت در آمریکا تبدیل شد.

روزگاری «باراک اوباما» در دوران پایانی ریاست جمهوری خود گفت: «هیچ عصای جادویی برای برگرداندن شغل‌ها وجود ندارد» (there is no magic wand to bring back jobs). حالا او در قامت تهیه‌کننده، اولین مستند خود را با دست‌مایه قرار دادن سرانجام «جنرال موتورز» ساخته است.

محیط کار؛ جغرافیای اصلی تعارض دو فرهنگ

داستان اصلی از سال ۲۰۱۴ آغاز می‌شود. شرکت چینی تولیدکننده شیشه خودرو؛ «فویائو»، یکی از کارخانه‌های سابق «جنرال موتورز» را در اوهایو خریداری می‌کند. «سائو دوانگ»؛ سرمایه‌دار میلیارد چینی و مالک این شرکت شیشه‌سازی است. او با شعار سرمایه‌گذاری و ایجاد شغل پایدار برای افراد این ایالات، این شرکت را راه‌اندازی می‌کند. امید و اشتیاق در ابتدای مستند، موج می‌زند تا رکود و بحران فراموش شود؛ اما به‌تدریج که مستند جلو می‌رود، فیلمساز نشان می‌دهد که همه‌چیز به این خوبی پیش نمی‌رود.

«محیط کار»، جغرافیای اصلی مستند است و از این‌جهت، اولین نشانه‌های چالش در تضادهای فرهنگی میان چینی‌های شرکت با آمریکایی‌های بومی، ظهور و بروز پیدا می‌کند. آنچه در فضای محیط کار و اکثر فضای مستند غالب است، صداهای کارخانه و گفتگوها و درددل‌های کارگران است. بخش زیادی از مستند، عرصه بیان تقابل فرهنگ چینی و آمریکایی است. کارگران آمریکایی، بعد از مدتی متوجه می‌شوند که در این شرکت باید فرهنگ گروه‌بندی، تبعیت و اطاعت فرهنگ چینی را بپذیرند؛ بدون اعتراض و شکایت، شش یا هفت روز در هفته کار کنند و یکشنبه‌های تعطیل را فراموش کنند. بهره‌وری پایین خود را ارتقا دهند و فرهنگ فردگرایانه و تنبل‌پرورانه آمریکایی خود را در انواع رفتارهای محیط کار فراموش کنند.

تصویر ثابت ما در طول مستند از کارگران چینی، مثل موریانه‌هایی است که در یک کلونی کار می‌کنند و کارگران آمریکایی‌هایی که با فلسفه فردگرایانه خود، قبل از آنکه مشغول کار شوند، به منافع شخصی و امنیت جانی و مالی خود می‌اندیشند. این دو گونه از فرهنگ کاری، به‌صورت شعاری و گل‌درشت از مستند بیرون نمی‌زند و در قالب حیات واقعی کارگران کارخانه تصویرسازی می‌شود. شاید آمریکایی‌ها بدانند که در مورد رقابت با چینی‌ها چه حسی دارند؛ اما فیلمسازان این بار به آمریکایی‌ها نشان می‌دهند که چینی‌ها از کار با آمریکایی‌ها چه حسی دارند.

در همان ابتدای مستند، یک مدرس تلاش دارد به چینی‌های تازه‌وارد، خصوصیات فرهنگ آمریکایی را فهرست کند: مدرس می‌گوید «آمریکا مکانی است که باعث می‌شود شخصیت شما آزاد شود. در اینجا (آمریکا) تا زمانی که شما کاری غیرقانونی انجام نمی‌دهید، شما می‌توانید قلب خود را دنبال کنید. حتی می‌توانید در مورد رئیس‌جمهور شوخی کنید؛ هیچ‌کس با شما کاری نخواهد کرد». وی در ادامه می‌گوید که آمریکایی‌ها «بسیار آشکار» هستند و «همه‌چیز برای آن‌ها عملی و واقع‌بینانه است». اما در ادامه تنبلی، میل کم به کار و روحیه فردگرایی آمریکایی‌ها را مطرح می‌کند.

اما تفاوت فرهنگی میان چینی‌ها و آمریکایی‌ها زمانی اوج می‌گیرد که آمریکایی‌ها برای یک دوره آموزشی و بازدید از دفتر مرکزی «فویائو» به چین می‌روند. آنجا کارگران آمریکایی صحنه‌هایی را می‌بینند که تاکنون مشاهده نکرده‌اند و حیرت‌زده به اطراف خود می‌نگرند. از تشکل‌های کارگری قوی و منسجم که برخلاف آمریکا، در چین اصلاً منفور نیستند؛ زیرا کاملاً هماهنگ با حکومت مرکزی چین و مدیریت شرکت‌ها عمل می‌کنند تا کارگرانی که با یک دستکش ساده، دست بر انباری از شیشه می‌کنند و سرتاسر دست‌هایشان زخم‌خورده است. در مقابل نشان می‌دهد که چطور مدیران چینی، خود را برتر از آمریکایی‌ها می‌دانند. خلاصه آنکه فیلمساز در کل اثر تا آنجا که توانسته، تلاش کرده است تفاوت فرهنگی میان دو گروه کارگری را نمایان سازد: کارگران آمریکایی‌ها با انگشتان چرب (استعاره از بهره‌وری پایین آن‌ها)، زیاده‌گو در محیط کار و با بهره‌وری پایین، اشتیاق به ساعت کاری کم و علاقه‌مند به تعطیلات، ترسو و محتاط در کار و حساس بر روی امنیت محیط کار که همواره در حال اعتراض، شکایت و جنجال است و در مقابل کارگران چینی، قانع به دستمزد پایین، کم‌حرف، با نظم و انضباط مثل سربازان نظامی و اطاعت پذیر، ظاهر می‌شوند.

صدا برای بی‌صداها

اما اوج تقابل و تضاد در «کارخانه آمریکایی»، در میانه مستند شکل می‌گیرد که به نظر جذاب‌ترین بخش مستند است. موضوع اصلی؛ همان مسئله قدیمی بعد از انقلاب صنعتی میان گروه‌های کارگری و کارفرمایی است؛ مسئله «تشکل و اتحادیه کارگری». کارگران دنبال صدایی برای شنیدن حرف‌های حق خودشان هستند. دستمزد پایین، شرایط کاری دشوار، محیط کار غیر ایمن همه مؤلفه‌های استثمار کارگران از سوی سرمایه‌دار چینی نیست؛ این محیط کار به‌تدریج، انسان بودن آن‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار داده است و حالا کارگران خواهان اتحادیه کارگری هستند تا صدایی برای بیان مطالبات و استیفای حقوق خود داشته باشند.

سوی دیگر، مخالف اصلی اتحادیه کارگری، «سائو دوانگ» سرمایه‌دار چینی و مالک شرکت است. او به دنبال نابودی هر نشانی از ایجاد یک اتحادیه است؛ ولو این نشانه در مراسم افتتاحیه شرکت و از یک سناتور دموکرات «ایالت اوهایو» باشد.

از نظر «دوانگ»، اتحادیه‌های کارگری یک تهدید است؛ ضد تولید، بهره‌وری و کارایی شرکت و عامل محدود کردن قدرت مدیریت شرکت است. بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت، حتی یک شرکت مشاوره «روابط کار» ضد اتحادیه را نیز استخدام می‌کند تا هرگونه فعالیت بالقوه اتحادیه را در کارخانه خود خراب کند و با مشاوره جهت‌دار، حتی فکر و انگیزه شکل‌دهی اتحادیه را نیز در میان کارگران از بین ببرد. مستند این تقابل در مسئله اتحادیه‌ها را بدون آنکه بی‌جهت پروبال دهد، در خدمت ایده اصلی مستند که تقابل «لیبرالیسم آمریکایی» با «سوسیالیسم چینی» است، قرار می‌دهد؛ چنان‌که در ادامه بیان خواهد شد. نکته جالب در مسئله اتحادیه، نتایج نظرخواهی در شرکت و سلطه ترس کارگران در رأی به استیفای حقوقشان است که بسیار غم‌انگیز است.

تضاد لیبرالیسم آمریکایی با سوسیالیسم چینی

«کارخانه آمریکایی»، مستند تقابل و تضاد است؛ نه‌فقط تضاد فرهنگ شرق و غرب که تقابل سنتی سرمایه‌داری با طبقه کارگر. طبقه مولد ارزش که صدایی برای بیان مطالبات و حقوق خود ندارد و در اقتصاد جهانی‌شده امروز، استثمارگر، سیستم اقتصادی و نه یک فرد است. در لایه‌ای دیگر با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی، تقابل آمریکا و چین است. دو غول بزرگ اقتصادی جهان که حالا در دوران «دونالد ترامپ»، فصل جدیدی از جنگ تجاری میان آن‌ها آغازشده بود. حالا در کارخانه آمریکایی، سوسیالیست‌های ضد کارگر! در قلب آمریکا لانه کرده‌اند و فیلمساز به‌خوبی به‌نقد تناقض‌های آن‌ها پرداخته است.

با تقابلی چندلایه در مستند روبرو هستیم. سطح ظاهری آن یک «تفاوت فرهنگی» و جامعه‌شناختی است؛ اما در لایه زیرین، فیلمساز می‌خواهد دو فلسفه حکمرانی در شرق و غرب را موردانتقاد قرار دهد که یکی از آزادی و دیگری از عدالت غفلت کرده استمستند در شرح تقابل، اصلاً گرفتار کلی‌گویی نمی‌شود و تلاش دارد با جزئیات، عرصه تضاد را ترسیم کند. فیلمساز در طراحی ساختار مستند، تقابل دو فلسفهٔ سیاسیِ شرقی و غربی؛ یعنی «سوسیالیستم تک‌حزبی» چینی و «نئولیبرالیسم» آمریکایی را به‌خوبی نمایان کرده است. به همین جهت نیز هست که این مستند هم در باب «آزادی» و هم پیرامون «عدالت و برابری»است. آنجا که می‌خواهد حق داشتن صدا برای کارگران را فریاد کند، عرصه بیان آزادی و حقوق شهروندی است و سوسیالیسم دیکتاتوری چینی را نقد می‌کند و آنجا که مناسبات سرمایه‌داری جهانی در ایالات‌متحده را زیر سؤال می‌برد، عرصه بیان ارزش عدالت و برابری است و به‌نقد نئولیبرالیسم آمریکایی پرداخته است.

بنابراین با تقابلی چندلایه در مستند روبرو هستیم. سطح ظاهری آن یک «تفاوت فرهنگی» و جامعه‌شناختی است؛ اما در لایه زیرین، فیلمساز می‌خواهد دو فلسفه حکمرانی در شرق و غرب را موردانتقاد قرار دهد که یکی از آزادی و دیگری از عدالت غفلت کرده است. مستند «کارخانه آمریکایی» با مفهوم آزادی و برابری دست‌وپنجه نرم می‌کند. مستندساز با ظرافت نشان می‌دهد فهم طرفین تقابل از کنش‌های یکدیگر نیز ممکن نیست و از همین جهت نیز هست که از رفتارهای یکدیگر حیرت‌زده می‌شوند. مثلاً درجایی از مستند، کارگران آمریکایی در کارخانه‌ای چینی با پلاکاردهایی دست به اعتراض می‌زنند و آزادانه در محیط کارخانه نسبت به شرایط کار معترض‌اند. این‌ها همان ویژگی فرهنگی «لیبرالیسم آمریکایی» است که برای «سوسیالیسم دولتی» چینی‌ها اساساً فاقد معنا است.

مستندساز تلاش دارد، موضع بی‌طرفانه خود را ترسیم این دو فرهنگ اجتماعی و کاری متغایر حفظ کند. به همین جهت درحالی‌که شرایط کاری دو طیف کاملاً یکسان است، کارگران چینی از کارشان رضایت دارند؛ گرچه دل‌تنگ خانواده و دوری از وطن هستند و کارگران آمریکایی ناراضی و معترض از دستمزد پایین نسبت به دوران حضور کاری‌شان در «جنرال موتورز» ترسیم می‌شوند. بنابراین مستندساز نه شکل چینی کار را می‌کوبد و نه روحیه اعتراضی و نقه‌زن آمریکایی را زیر سؤال می‌برد؛ بلکه تنها پارادایم و دیدگاه فکری این دو فرهنگ کاری را نشان می‌دهد.

بااین‌حال، مستندساز درنهایت آنچه ورای این تضاد دنبال می‌کند را مطرح می‌کند: « در این بازی و تقابل، آن‌که درنهایت بازنده است، طبقه کارگر است که در حال له شدن و تحت‌فشار است». نه سوسیالیست‌های تازه‌وارد چینی، امیدی برای طبقه کارگر آورده و نه آمریکایی‌هایی که سال ۲۰۰۸ با تعطیلی جنرال موتورز، هزاران آمریکایی را بیکار کردند. لذا ماجرا، روایت یک جدال قطعی نیست؛ بلکه تلاش برای فهم هر طرف از یک وضعیت غیر رضایت‌بخش است.

دغدغه‌های کار

آنچه باعث نگرانی در مورد این مستندها است و در این مستند نیز تاحدودی دیده می‌شود، پراکندگی و جزئیات متنوع و غیرمرتبط است؛ اما فیلمسازان به‌سرعت یک خط روایت واضح و محکم را ایجاد می‌کنند؛ گفتگوی همدلانه با کارگران چینی و آمریکایی که هرکدام یک قصه جداگانه دارند؛ در خدمت روایت اصلی قرار می‌گیرد. دل‌تنگی، دستمزد پایین و شرایط سخت زندگی کارگران، خانه‌های کوچک، کار در دمای ۲۰۰ درجه همه و همه خرده قصه‌های این کارگران در محیط کار و اطرافش است و تا حدودی به نظم می‌رسد گرچه نماهای اضافه نیز به نظر می‌رسد.

«کارخانه آمریکایی»، شناور و تا حدودی و مملو از افراد سرزنده در هر دو طرف است. آمریکایی‌ها، چینی‌ها را به کباب دعوت می‌کنند و به آن‌ها نشان می‌دهند که چگونه تفنگ و تپانچه را شلیک کنند؛ زیرا شهروندان معمولی چینی، نمی‌توانند اسلحه داشته باشند. اما در مستند تماماً با افراد تیپ روبرو هستیم؛ اما شاید بیش از همه با شخصیت «دانگ»؛ سرمایه‌دار میلیارد چینی و رئیس شرکت آشنا می‌شویم و تا حدودی ساخته می‌شود. یک شخصیت غیردوست‌داشتنی، عبوس، نسبتاً نفرت‌انگیز و تا حدودی ترسناک که البته گاه خاکستری نیز شده است. حداقل دو مونولوگ او که در مستند بیان می‌شود این وجه خاکستری شخصیت را پررنگ می‌کند. یکی داخل هواپیمای شخصی‌اش که سعی می‌کند نحوه برخورد کارگران با کار را بفهمد و از خود شکایت می‌کند که چرا «من نمی‌توانم آن‌ها را مدیریت کنم؛ تا می‌خواهم آن‌ها را مدیریت کنم، با ابزار اتحادیه فرار می‌کنند» و مهم‌تر در نزدیک پایان مستند او با خود می‌گوید واقعا من خادمِ اقتصاد جهانی هستم یا خیانتکار!

در پایان، مستند از حرکت به سمت جهان بدون کار می‌گوید. پایان مستند، نوید آینده غم‌انگیزتری برای دنیای کار است. در آینده کار، پدیده و روند غالب، اتوماسیون و ماشینی شدن کارها است. سرمایه‌دار میلیارد چینی، قدم‌زنان به اخراج کارگران و جایگزینی ربات‌ها و ماشین‌های هوشمند جدید به‌جای انسان فکر می‌کند.در پایان هنوز یک شغل، یک کار است. نمای پایانی، مدیران چینی با ظرافت در حال قدم زدن بر روی زمین هستند و نشان می‌دهند که به‌زودی اتوماسیون با کدام کارمندان روبرو خواهد شد. کارمندان در معرض خطرهای ایمنی و سلامتی متعدد بوده و خواهند بود.

یک فنجان چای داغ

تضمین بازگشت مخاطبان تئاتر و سینما چیست؟

سکوت غیرمسئولانه ارشاد!

حمیدرضا نعیمی نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر معتقد است یکی از سخت‌ترین معضلات گروه‌های تئاتری این است که با کنترل ویروس «کرونا» و پایان تعطیلی‌ها، تضمینی برای حضور مخاطب در سالن‌ها نیست.

حمیدرضا نعیمی نمایشنامه نویس و کارگردان تئاتر که قرار است از ۷ فروردین سال ۹۹ نمایش «فردریک» را در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر روی صحنه ببرد، درباره شرایط و تعطیلی پیش آمده به دلیل جلوگیری از شیوع ویروس کرونا، به خبرنگار مهر گفت: در این شرایط بسیار سخت و بحرانی تجربه نشده، آرزوی سلامتی برای همه ملت ایران و قطعا برای خانواده بزرگ تئاتر دارم. از طرفی ویدئوها و اتفاقات خوبی در میان این دردمندی از خانواده پزشکی ایران می‌بینیم که باید برایشان درود بفرستیم که معنای واقعی پزشکی را بار دیگر برای ما تعریف کردند و نشان دادند که فرشتگان شهرها هستند.

وی در ادامه سخنان خود اظهار کرد: قرار بود از ۷ فروردین سال ۹۹ نمایش «فردریک» را در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر روی صحنه ببریم که تا این لحظه نشست و تعاملی بین ما و مدیران اداره کل هنرهای نمایشی و تئاتر شهر شکل نگرفته و فقط به ما اعلام شده که تا ۱۶ اسفند تمرین و اجراهای نمایشی تعطیل است. ما هم باید به فکر سلامتی خود و گروه باشیم و از این رو تمرین‌ها را تعطیل کرده‌ایم.

بعد از کرونا چه تضمینی برای بازگشت تماشاگران هست؟

نعیمی تأکید کرد: نمی‌توانیم بگوییم که برنامه‌ریزی‌ها طبق روال گذشته اجرا می‌شود زیرا اجرای یک تئاتر مطرح نیست بلکه نبض و زبان جامعه بیمار و نگران است. حتی اگر گفته شود که خطر ویروس کرونا به صفر رسیده چه تضمینی برای حضور تماشاگران در سالن‌های سینما و تئاتر وجود دارد؟ آیا جامعه می‌تواند در این بازه زمانی روحیه خود را بازیابد؟

این نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر معتقد است که باید به صورت کلان یک نگاه کارشناسی و مدیریتی برای جذب و بازگشت مخاطبان به سالن‌های سینما و تئاتر برنامه ریزی کند.

وی با اشاره به اینکه درست تمام سالن‌ها و پلاتوها ضدعفونی می‌شوند اما ما از کجا بدانیم تماشاگرها به سالن‌ها برمی‌گردند؟ افزود: من نمایش «فردریک» را برای اجرا به سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر پیشنهاد دادم و بدون هیچ حمایتی تنها زمان اجرا برای من در نظر گرفته شد. هیچ کمکی به من برای تأمین هزینه‌های این نمایش که پروژه‌ای بزرگ است، نشد و سرمایه گذار و تهیه کننده هم ندارم. ۴۵ نفر از هنرمندان حرفه‌ای را گردهم جمع کرده‌ایم و تنها امیدمان برای تأمین دستمزدها این است که گیشه موفقی داشته باشیم. با توجه به اینکه کسر مالیات و مالیات بر ارزش افزوده از گیشه فروش که تازه بابت آن بر سرمان منت هم می‌گذارند، اگر گیشه فروش خوبی هم نداشته باشیم شرایط بسیار سخت خواهد بود.

از رئیس جمهور تا مدیرکل هنرهای نمایشی چه راهکاری برای این بحران دارند؟

نعیمی با طرح این سؤال که نقش مدیران کلان جامعه در این شرایط چیست؟ بیان کرد: از رئیس جمهور گرفته تا وزیر ارشاد، معاون هنری وزیر و مدیرکل هنرهای نمایشی چه راهکار و برنامه‌ای برای چنین شرایط بحرانی در نظر دارند؟ آیا آقای وزیر ارشاد به عنوان کسی که تمام برنامه‌ریزی‌های بخش فرهنگ و هنر توسط ایشان انجام می‌شود، نشستی برای تعامل با هنرمندان داشته و آیا مشخص است در این شرایط چه برنامه‌ها و حمایتی از هنرمندان دارند؟ آیا تنها اقدامی که انجام می‌دهند این است که اعلام کنند چه زمانی اجرا برویم یا نرویم؟ آیا دوستان وزارت ارشاد خسارت‌های وارد شده به گروه‌های نمایشی را در نظر دارند یا قرار است با یک شوخی کمک هزینه‌ای پاسخ ضرر گروه‌ها را بدهند؟

آیا آقای وزیر ارشاد به عنوان کسی که تمام برنامه‌ریزی‌های بخش فرهنگ و هنر توسط ایشان انجام می‌شود، نشستی برای تعامل با هنرمندان داشته و آیا مشخص است در این شرایط چه برنامه‌ها و حمایتی از هنرمندان دارند؟وی تصریح کرد: از این لحظه به بعد باید دولت بحث اینکه درآمد و پول ندارم را کنار بگذارد. چطور بودجه‌های میلیاردی برای نهادها و ارگان‌هایی که نقشی در سلامت روحی و روانی جامعه ندارند صرف می‌شود ولی برای هنر که تنها امکان برای این است که جامعه را به وضعیت نیمه سلامت برگرداند، حمایتی وجود ندارد؟ سینما، تئاتر، موسیقی و برنامه‌هایی ویژه برای اوقات فراغت مردم باید در نظر گرفته شود تا جامعه ما دوباره به زندگی برگردد. صحبت کردن از دردها در جامعه‌ای زخمی که با درد دست و پنجه نرم می‌کند بی فایده است بلکه باید سینما، تئاتر و موسیقی حال مردم را خوب کند. البته هنرمند هم باید وضعیت خود را در شرایط کنونی جامعه تعریف کند.

کارگردان نمایش‌های «سقراط» و «شوایک» ادامه داد: باید شادی و خنده را به مردم برگردانیم. باید وزیر ارشاد از شکل خنثی و ایستا و کاملا غیرمسئولانه بیرون بیاید و یکبار برای همیشه بگوید جامعه را از سوگواری به شادی و خنده برگردانیم. باید برای زنده بودن جامعه اهمیت قائل شد. اگر این اتفاق نیفتد روزهای بدتر از کرونا را تجربه خواهیم کرد. هم وظیفه ما هنرمندان و هم وظیفه دولت است که به این مهم توجه کنیم. باید اساسی و ریشه‌ای فکر کرد و دیگر به صورت مسکنی و آماری کاری را انجام نداد، باید مردم را آرام کرد و به زندگی بازگرداند.

«قهوه قجری» در اوج استقبال ضربه خورد

نعیمی درباره احتمال اینکه زمان آغاز اجرای نمایش «فردریک» را در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر با توجه به تعطیلی پیش آمده برای نمایش «قهوه قجری» به کارگردانی آتیلا پسیانی تغییر دهد، تأکید کرد: مطمئنا انتظار تغییر وجود دارد و اگر این اتفاق برای من یا هر گروه دیگری هم رخ داده بود چنین انتظاری می‌رفت. موضوع دوطرفه و صنفی است و ما هنرمندان باید مراقبت همدیگر باشیم. گروه نمایش «قهوه قجری» به کارگردانی آتیلا پسیانی در اوج استقبال تماشاگران و در شرایطی تعطیل شد که به گروه ضربه خورد. سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر مدت‌ها بود چنین استقبالی را شاهد نبود و ویژگی دیگر این اثر بازگشت چهره‌های شناخته شده به تئاتر شهر بود که امید به زنده شدن این مکان حرفه‌ای تئاتر می‌داد.

وی در پایان سخنان خود تصریح کرد: متأسفانه هنوز هیچ نشست و گفتگویی از سوی مدیران با هنرمندان برای شکل گیری تعاملی دوطرفه برگزار و انجام نشده و در این شرایط باید تکلیف تئاترها و گروه‌ها مشخص شود. باید این مهم در نظر گرفته شود که اگر تماشاگر و مخاطب با لغو تعطیلی به سالن‌ها نیامدند، گروه‌ها متضرر نشوند. دولت و مدیران ارشاد باید برای بازگرداندن مخاطبان به سالن‌های سینما و تئاتر برنامه‌ای داشته باشند. آیا قرار است ما گروه‌های تئاتری به حال خود رها شویم تا با هر بدبختی و صرف هزینه‌های بالا برای تبلیغات، مخاطبان را به سالن بیاوریم؟

آگهی مناقصه عمومی به صورت یک مرحله ای
شماره مناقصه ۵۵-۹۸
نوبت اول

شرکت گاز استان سمنان در نظر دارد انجام خدمات امداد ، گازبانی ، وصول مطالبات / کنتورخوانی و خدمات عمومی و پشتیبانی اداره گاز شهرستان مهدیشهر و توابع را با مشخصات ذیل به مناقصه بگذارد.

عنوان	شرح
نام و نشانی مناقصه گزار	شرکت گاز استان سمنان به نشانی: سمنان-بلوار شهید اخلاقی-نبش خیابان دهه فجر
نوع،کمیت و کیفیت کالا یا خدمات	انجام خدمات امداد ، گازبانی ، وصول مطالبات / کنتورخوانی و خدمات عمومی و پشتیبانی اداره گاز شهرستان مهدیشهر و توابع *قیمتها می بایست در صورت وجود کالا، متناسب با کالای ساخت داخل و با لحاظ کیفیت ارائه گردد
نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار	مبلغ ۱,۵۶۹,۹۰۰,۰۰۰ ریال و شامل تضامین معتبر مندرج در آئین نامه تضمین معاملات دولتی می باشد.
زمان و نحوه دریافت اسناد مناقصه	از ساعت ۹ مورخ ۹۸/۱۲/۱۴ لغایت ساعت ۱۲ مورخ ۹۸/۱۲/۱۷ - از طریق مراجعه به